

بسمه تعالی
دانشگاه تربیت معلم سبزواری

عنوان سخنرانی :

کارآفرینی دانش محور و رابطه آن با باز مهندسی اجتماعی
(کارآفرینی میان رشته ای)

سخنران :

محمود صانعی پور

رئیس کمیته علم و فناوری دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

کارآفرینی دانش محور و باز مهندسی اجتماعی

از اینکه در جمع دانشوران و فرهیختگان این خطه شعر و ادب و عرفان ، فلسفه و حکمت و چهار سوق جاده ابریشم و با نیاکانی کارآفرین حضور دارم، بسیار خوشبخت هستم و از جناب آقای دکتر علوی و همکاران گرامی ایشان که تلاش کردند، علی رغم مشکلات زیاد ، این جمع فرزانه را در اینجا گرد بیاورند تشکر می کنم.

بحث من کارآفرینی دانش محورو رابطه آن با باز مهندسی اجتماعی است و تلاش دارم جنبه هایی از کارآفرینی را مورد گفتگو قرار دهم که به کارآفرینی دانش محور و میان رشته ای و موثر و فعال مربوط می شود و امتداد علمی و دانش آن از دانشگاه تا جامعه و نیازمندیهای اجتماعی را در بر بگیرد.

تا اینجا به چند نکته اساسی برخورد می کنیم که در راستای کارآفرینی در برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) آمده است سند اولین برش ۵ ساله از چشم انداز افق ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران است.

الف: یکی مهندسی مجدد یا بازمهندسی اجتماعی است که از ابتدای کتاب برنامه چهارم توسعه تا انتهای آن در سیزده فصل آمده است و شامل:

- ۱- بازمهندسی انرژی
- ۲- تغییر ساختار شهری و روستایی (بر حسب توسعه کارآفرینی)، تغییر هویت و سیمای آن و استاندارد کردن مصالح ساختمانی.
- ۳- بازمهندسی جاده های مواصلاتی و ارتباطی کشور.
- ۴- بازمهندسی علم و فناوری کار، سرمایه و مدیریت (توسعه کارآفرینی)
- ۵- خصوصی سازی (سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی)

- ۶- نهادسازی در قالب شرکت مادر تخصصی ، شرکتهای سرمایه گذاری ، کلینیک های مهارتی، سرباز حامی ، رابطه دانشگاه با صنعت ، اصلاح کریدورهای علم و فناوری ، مراکز فنی - بازار ، عامل چهارم، خدمات مشاوره وتوسعه کارآفرینی ، توسعه سازمانهای غیر دولتی ، حق الامتیاز تکنولوژی و ...
- ۷- اصلاح ساختار نیروی انسانی دولتی و خصوصی (توسعه کارآفرینی)
- ۸- ایجاد کسب و کارهای جدید (توسعه کارآفرینی)
- ۹- ساختار مالی و پولی مناسب برابر استانداردها و الزامات بین المللی.
- ۱۰- ایجاد و ادغام ها با گسترش سهام (سهام عدالت)
- ۱۱- گرایش به BOT و BOO.
- ۱۲- باز مهندسی معدن (رجوع شود به هولدینگ معادن خاورمیانه).
- ۱۳- ایجاد نهادهای پشتیبانی کننده توسعه کارآفرینی.
- ۱۴- شبکه سازی ، زنجیره سازی و یکپارچگی بجای گسستگی.
- ۱۵- ایجاد خوشه های صنعتی بر حسب مزیت های نسبی
- ۱۶- اصلاح حمل و نقل ترکیبی کشور با استانداردهای جهانی.
- ۱۷- اصلاح بازرگانی و تنظیم بازار.
- ۱۸- تغییر در خدمات مشاوره و پیمانکاری و مدیریت پروژه.
- ۱۹- اصلاح تعامل در روابط بین المللی.
- ۲۰- گسترش مناطق گردشگری و بازسازی میراث فرهنگی
- ۲۱- گسترش مناطق آزاد.
- ۲۲- گسترش ارتباطات علمی با مراکز و نهادهای آموزشی و تحقیقاتی معتبر بین المللی (ماده ۳۵)
- ۲۳- ارتقای کیفیت کالا و خدمات و مطابق با استاندارد جهانی.
- ۲۴- ابقاء سازی شرکت ها و تبدیل آن به ماهیت جدید قانونی.
- ۲۵- انتقال فن آوری برتر.

- ۲۶- تبدیل ایده تا محصولات و روشهای جدید و توسعه مرزهای دانش.
- ۲۷- ایجاد شرکت های دانش بنیان و معاف از مالیات.
- ۲۸- آموزش های مهارتی پیشرفته در روستاها.
- ۲۹- ایجاد شبکه ICT در شهر های بالا ۵۰ هزار نفر.
- ۳۰- تفکیک وظایف حاکمیتی از وظایف تصدی گری در بخش خصوصی ، بطوری که حجم دولت به ۲۰٪ و حجم بخش خصوصی به ۸۰٪ در افق چشم انداز برسد.

این ۳۰ مورد تنها تا فصل چهارم از سیزده فصل برنامه چهارم است و شامل بیش از یکصد مورد باز مهندسی اجتماعی از طریق توسعه کار آفرینی است و کلیه یکصد باز مهندسی دارای قانون ، مصوبات هیئت دولت و دستورالعمل های دستگاه های اجرائی است، در واقع اگر می خواستیم نام دیگری برای برنامه چهارم توسعه قائل شویم ، من نام این سند را توسعه کارآفرینی دانش محور و باز مهندسی اجتماعی میگذارم .

نکته حائز اهمیت دیگر موضوع امتداد علمی و انتشار فن آوری است ، بحث امتداد علمی را، اولین بار در حکمت ابو علی سینا ملاحظه کردم و در نوشته های فلسفی - علمی دکارت هم این بحث را دیدم ، شهاب الدین سهروردی از فلاسفه شرق ، بحث امتداد علمی را حتی بطور نامحدود زمانی و مکانی قائل است بطوریکه به تعبیر امروزی ما ، در باز مهندسی اجتماعی مورد استفاده قرار بگیرد ، این بحث در تکنولوژی بعنوان انتشار فناوری معروف است که البته بلحاظ بحث های ماهوی تفاوت های عمیقی بین این دو وجود دارد ، در واقع می توان گفت که علم (science) پیدایش دانائی است و دانش (knowledge) به عنوان حلقه دوم و فناوری حلقه سوم این زنجیره و از تئوری تا عمل است (TIP) و این یکی از ابداعات مهم دانشگاه MIT در باز مهندسی اجتماعی بوده ، و دانش بخشی از علم است که قابلیت تبدیل به فناوری دارد و کارآفرینی دانش محور در هر سه حلقه مصداق را دارد و به خصوص در این حلقه از زنجیره علم و فناوری که ایران می خواهد در ۱۴۰۴ رتبه اول را در کشورهای

منطقه آسیای غربی (۲۵ کشور) داشته باشد : لذا امتداد علم یک اصل است و این دارای محورهای زیر است:

۱- نگاهی به آینده و تصویر سازی

۲- تغییر پذیری بر اساس کارآفرینی دانش محور

۳- بازمهندسی و تحول جامعه

۴- آموزش های مهارتی پیشرفته و مستمر

در کنار اصل امتداد علم ، ۵ اصل دیگر وجود دارد که در اختیارتان قرار می گیرد. بنابراین ملاحظه می شود همانطور که محورهای این اصل تعطیل بردار نیست ، این اصل هیچگاه متوقف نمی شود و برنامه چهارم توسعه که اولین برش از چشم انداز ۱۴۰۴ است بر اساس اصل اول نام را گرفت و بدیهی است بدون دانش محوری ، کارآفرینی دانش محور و باز مهندسی علمی، جامعه ما برای عدالت محوری ، هنجار های لازم ، و به طور کلی توسعه همه جانبه آماده نمی شود ، جامعه دانش محور و با اقتصاد دانش محور، مبتنی بر باز مهندسی اجتماعی بر اساس دانش است ،بنابراین کارآفرینان کسانی هستند که این حلقه را کشف و تشکیل می دهند و از لحاظ تکنولوژی مدیریت ، ابزار و ماشین آلات، اطلاعات و نیروی انسانی آن را تأمین می کنند و اولین کار ما در کارآفرینی ، تربیت کارآفرینان و مربیان دانش محور و میان رشته ای بوده و تدوین متون درسی و نرم افزارهای لازم برای این کارآفرینی است و اصولاً این حرکت نوین در بازمهندسی زنجیره دانش و فناوری ، خود یک کارآفرینی به شمار می آید.

یک سؤال اساسی اینست ، موضوعی که به این روشنی در چشم انداز ۱۴۰۴ و قانون برنامه چهارم و حدود ۴۰ مصوبه هیئت دولت و دستورالعملهای وزارت خانه مختلف آمده است و شامل دو بخش عمده کارآفرینی و بازمهندسی اجتماعی است ، چرا امروز پژوهاک اجتماعی ندارد؟ فید بک لازم ندارد؟ (وقتی می گوییم اجتماع یعنی همه عناصر اجتماعی اعم از دانشگاه، صنعت، حوزه های صنعتی و بخش سیاسی و غیره را لحاظ می کنیم) گهگاهی با زبان اقبال می کنیم ولی در عمل تبعیت نمی کنیم ، آیا این اسناد با ارزش و مهم راهنمای زندگی ما ، از دانشگاه تا جامعه قرار نگرفته است؟ ، متون

درسی را تغییر نداده ، رقابت های لازم را در باز مهندسی اجتماعی ارائه نداده است؟ ، آیا به شاخص های هادی در توسعه کشور تبدیل شده و نما گر هائی را به وجود آورده است و یا همان شاخص تبعی- سنتی بر ما حکومت می کنند ، دلیل این موضوع این است که اولین اصل کارآفرینی تصویر سازی برای آینده (Imaging) و خلاقیت و نوآوری در حوزه عمل صورت نگرفته است و این موضوع در حوزه های مختلف تئوری تا عمل جایی پیدا نکرده است. هنوز در تصویر من و شما جامعه ما ، پول فقط سرمایه می شود. سرمایه انسانی هنوز سرمایه نیست ، سرمایه اجتماعی هنوز سرمایه نیست. هنوز از سرمایه اعتماد ملی که سرمایه مولد است بهره کافی نبرده ایم. هنوز به سرمایه های ذاتی و فی نفسه کارآفرینی نظیر آرمان خواهی، راسخ بودن، مصمم، ریسک پذیری، تفکر، آغاز کردن، مسئولیت پذیری، تحلیل گرایی و امیدواری و نظایر اینها بهره نمی بریم و اصلاً با اعتنایی به این مسائل برخورد میکنیم ، نتیجه این بی اعتنائی باعث شده که ۷۸٪ راهی دیار غربت می شود ، و رغبتی برای دانش اندوزی و دانش ورزی نباشد.

تا زمانی که اساتید و دانشمندان ما، با همت و عزم و جزم عالی ، چون کارآفرینان به اصلاح شاخص های تابع و پس رو قیام نکنند و شاخص های هادی را در توسعه و باز مهندسی اجتماعی تشخیص نداده و به کار نگیرند ، کارآفرینی به یک گفتمان مسلط تبدیل نمی شود و چون دانشگاه کار اصلی اش ادبیات سازی ، تولید علم و فناوری و آموزش این مفاد علمی و فضا سازی برای گفتمان کارآفرینی است و تا موقعی که به تغییر محتوا و ماهیت در متون آموزشی نپردازد ، کارآفرینی دانش محور که اصل آغازین این توسعه است ، ایجاد نمی شود.

مهم این است که کارآفرینی در جامعه یک نظام است و دانشگاه وظیفه فرآیند سازی نظام را به عهده دارد ، بایستی در حلقات پی در پی آن مثلاً در دانشگاه ، ورودیها، خروجی ها ، فرآیندها و باز خورد ها و دیگر عناصر و مشخصات سیستمی آن در هم پایانی اهداف یا همبستگی اهداف و هم خوانی اهداف لحاظ شود ، این یک اصل توازن سیستمی است و اصولاً زنجیره های تأمین و عرضه که در کشورهای ما از آنها خبری نیست ، این تعادل را در باز مهندسی اجتماعی برقرار میکند ، بین کسری ها جامعه و

سرریزهای آن با تمام حوزه های جدیدی از کسب و کارهای نوین تعریف و بر اساس اصل هم افزایی و ترکیب کسری ها با سرریزها در یک منطقه یا یک شهرستان ، میتوان حلقه های نوینی ایجاد کرد و گسستگی ها را به یکپارچگی تبدیل کرد ، در آینده در این مورد به طور مشخص به مصادیق می پردازیم ، در این جلسه بیشتر به بحث های نظری و هستی شناسی کارآفرینی توجه می کنیم. برای علمی کردن این بحث ، پیشنهاد می کنم یک اتاق فکر کارآفرینی دانش محور میان رشته ای را ایجاد کنید و هر هفته یک نخبه، یک متخصص، یک استاد ، یک مسئول ، یک

کارآفرین را دعوت کنید و هر ماهه نتایج مباحث و هم فکری هارا به اعضای اتاق و کلیه کسانی که در رابطه اتاق نسبت پیدا می کنند و حتی مردم شهر و ... منتشر کنید ، " اینقدر نگوئید بودجه نداریم" از جاهایی که مربوط به دروس و شاخص های تابع و پس رفت بکاهید و به این اصل مهم پردازید که همان دانش محوری و مسلط کردن گفتمان کارآفرینی در جامعه است (بنده هم در خدمت شما هستم)

من مایلم اهمیت کارآفرینی دانش محور را در تغییر جهت سه حلقه علمی ، دانش و فناوری را در بحث تاکید بیشتری بکنم ، ملاحظه کنید فرد کارآفرین توفیق طلب است ، از نظر من و بسیاری از صاحب نظران ، همه مردم بدون استثنا توفیق طلب هستند ، دانشجویانی. (از دانشگاه شهید بهشتی) به من مراجعه کردند و می خواستند اولین هلدینگ دانشجویی را تأسیس کنند ، جز دو نفر ، بقیه از سختی اقدام و ریسک پذیری و سایر خصوصیات کارآفرینی ، فرار را بر قرار ترجیح دادند ، برای اینکه ذوق کارآفرینی را نداشتند ، شجاع و سر سخت نبودند فکر کردند با توفیق گویی ، توفیق طلبی حاصل می شود ، وقتی من به آنالیز توفیق طلبی آنها در این اقدام مهم پرداختم و ضمن برشمردن منافع مادی و معنوی این کار ، دشواریهای آن را آشکار کردم ، یکی یکی این حلقه توفیق را ترک کردند و مخفی شدند ، من در این مورد با جناب آقای جهرمی وزیر محترم کار و امور اجتماعی صحبت کردم ، گفتم دانشجویان جمع شدند و مایل هستند یک هلدینگ دانشجویی را برای اشتغال آینده خود شان و

حداقل با ۵۰ SME ایجاد کنند ، ایشان خیلی خوشحال شدند گفتند هزینه های آموزش این اقدام را می دهم ، ضمن اینکه از تأسیس هلدینگ هم حمایت می کنم .

چرا این کار مهم انجام نشد ؟ برای اینکه هنوز قانون پنهان کارآفرینی برای جامعه ما روشن نشده است ؟ این قانون پنهان چیست؟ این قانون ، قانون آفرینش و خلق است ، ساختن یک تصویر روشن از آینده است امیدواری به تحقق یک رخداد استثنایی و یک حوزه جدید در کسب و کار است و یک باز مهندسی اجتماعی است . هنوز کارآفرینی دانش محور آغاز نشده است باید از کجا آغاز شود ، بدیهی است باید از دانشگاه شروع شود ، چون متولی علم و دانش دانشگاهها هستند برای اینکه کارآفرین علی رغم اینکه آمیزه ای از امید، شجاعت، تجربه، دانش، آرمان خواهی، تازه شناسی و نظایر اینها دارد و هر چیزی که خیلی ها نمی بینند و یا درک نمی کنند ، او می بیند و درک می کند و ضمن اینکه نخستین کشف ، برای او نا متعین ، نا مطمئن و گسسته و مشکل ، بی ثبات ، درهم و برهم و آشوب گرانه است ، اگر او بتواند در آرمان و رسالت خود ، تاویل و تفسیری روشن از پدیدار شناختی داشته باشد ، و ایده خودش را به طور منسجم و برنامه ریزی شده به دیگران بگوید حکمی درست داده است و گر نه از او روی بر میگردانند ، موضوع مهم اینست کارآفرین حکم خودش را از افق گذشته می گیرد و آن را چراغ آینده می داند یعنی از نظر فلسفی ، کارآفرین با نشانه های گذشته اگر چه بصورت مگا ترند ها باشند به کشف آینده می پردازد در حالی که آینده نشانه های خودش را دارد که او بایستی تصویر کند ، برای این تصاویر کلیات و مفاهیم بسازد تا بتواند منظور و مقصود خودش را به دیگران برساند و یک درک مشترک ایجاد کند. این نقش برتر دانشگاه است که کارآفرین را در این راه سخت و صعب العبور یاری می کند ، از طریق کلینیک های مهارتی ، مراکز فن - بازار ، موسسات نوپنیاد و Start up ها در این موسسات کارآفرینان کلمات، معنا و مفهوم می آفریند و علم خلق می شود و امتداد می یابد تا با محصولات و خدمات جدید به بازار عرضه شود، تا موقعی که تاپای دانشگاه و دانشگاهیان به بازار کار باز نشود ، معنا شناسی در راستای کارآفرینی و ادبیات دانشگاهی در بیرون نشانه های خود را پیدا نمی کند ، مشاهدات ، تجارب ، حقایق بیرونی و محیطی در بازار و اجتماع

گسترش یافته کار کرد های زبانی در بیرون توسعه می یابد و قدرت انکشاف ، فهم و تاویل و تفسیر کارآفرینی را افزایش می دهد که در متون درسی جدید خواهد آمد و کارآفرین در این راستا از تفسیر کلمات فنی در میدان علم و عمل، باز مهندسی اجتماعی بطور علمی فراگرفته ، دانش شناختی را می فهمد و می تواند آیین نامه یا دستورالعمل تدوین کند و از کارآفرینی علمی به کارآفرینی عملی راه می گشاید.

هر چه بیشتر پیش می رویم ، مالکیت بنگاه ها و بخصوص بنگاه های بزرگ نظیر GC ، HC ، کنسرسیوم ، و نظایر این از مدیریت تفکیک می شود ، مدیریت وجه قالب در قبال مالکیت در اداره بنگاه است ، چون سرمایه تنها پول و امکانات فیزیکی نیست و همانطور که گذشت سرمایه های مولد دیگر عبارتند از سرمایه انسانی ، سرمایه اجتماعی، سرمایه کارآفرینی، و خلاقیت و نوآوری ، قدرت تحلیل و آینده نگری و نظیر اینها می باشد از سویی دیگر سازمانها از حالت هرمی خارج شده و به صورت شبکه ای درآمده و از حالت ساخت یافته به انعطافی و از حالت بومی به جهانی و از حالت ایستایی به تغییر پذیری تبدیل شده است. این تغییرات سازمانی ما را به کارآفرینی سازمانی سوق می دهد ، بدیهی است توانایی های فردی خیلی کمتر از توانایی ها و موفقیت های سازمانی است، موفقیت سازمانی عبارتست از مجموعه نوآوری، رشد و ایجاد تغییر که فرد مدیر به عنوان عامل اصلی ، سازمان را به حرکت در آورده ، هدایت نموده و عوامل فوق را موجب می گردد. برنامه استراتژیک، رسالت، بصیرت سازمانی، تعهدات اجتماعی و نظیر اینها از خصوصیات سازمان به شمار می آید و در مجموع نشان می دهد که کارآفرینی سازمانی موثرتر از کارآفرینی فردی است. بنابراین کارآفرینی سازمانی نسبت به کارآفرینی فردی ترجیح دارد ، ولی نبایستی از خصوصیات ویژه کارآفرینان غفلت کرد، صاحب نظران معتقد هستند که افراد کارآفرین عمدتاً نوآوری را از طریق تخریب خلاق تولید می کنند ، سازمان عمدتاً بسوی ثبات حرکت می کند و وقتی به حالت سلطنت و آریستوکراسی می رسد ، کمتر خود را به مخاطره می اندازد و لازم است در آن کارآفرینی و کارآفرینان جدید وارد شوند و در واقع خون تازه ای وارد سازمان شود .

این سؤال پیش روی ما قرار می‌گیرد که رابطه کارآفرینی فردی را چگونه به کارآفرینی سازمانی گره بزنیم که از بیشترین هم‌افزایی (Synergy) بهره‌مند شویم.

متخصصان نظیر ژان باتیست سی ، شومپیتر ، هارتمن ، دیویدز ، شراگ ، کله‌لند ، استوارت میل و بسیاری دیگر بر این عقیده هستند که دو دسته وظایف و مأموریت در این مورد وجود دارد ، مأموریت‌هایی که الزاماً بایستی به کارآفرینان فردی واگذار شود مثل تحقیق و نوآوری ، دنبال سود و کسب و کارهای نوین ، مخاطره‌پذیری حتی با اختیار اشتباه کردن ، مسئولیت‌پذیری‌های خطرآفرین ، کارهایی که به خود مختاری و اقتدار و آزادی بالا نیاز است ، اعتماد به نفس نیاز داشتن ، قدرت و سرشناسی ، استقلال طلبی ، مهارت طلبی ، نیاز به کنترل کم ، عزم و اراده ، ابتکار در عمل ، غرور داشتن ، احتیاج به قدرت تخیل ، ثروت‌گرایی ، از مشاغل کارمندی بیزار بودن و نظایر اینها . ولی در سازمان کارآفرینی ، طرح ریزی ، برنامه‌ریزی ، بودجه‌ریزی ، امور مالییه ، سیاست‌گذاری ، رهبری سازمانی ، برنامه‌ریزی استراتژیک ، کارهای روتین ، تولید و انجام معاملات مستمر ، آموزش ، مرکز کنترل داخلی و محیطی ، عملیات عاقلانه و با حساب و کتاب و نظایر اینها تعلق می‌گیرد.

هر دو این کارآفرینی‌ها لازم و ملزوم همدیگرند.

لذا ما به سازمانی احتیاج داریم که به دو بخش متمرکز و با کنترل و کارآفرینی حسابگر سر و کار داشته باشد و بخش غیر متمرکز و مستقل که از کارآفرینان خطرپذیر استفاده نماید و نظیر این سازمانها که در جهان زیاد هستند در ایران هم قانونی شده‌اند ، مثل هلدینگ کمپانی(HC) ، پیمانکاری عمومی (GC) ، زنجیره‌های تأمین و عرضه (SCM) و غیره هستند که یک بخش ستادی منظم و کنترل‌کننده دارد و تحت این نظام بزرگ ، ده‌ها و شاید صدها SME مستقل با مبادله سهام با شرکت‌های مادر با اختیارات لازم کار می‌کنند . طراحی این ساختار در قانون توسط شرکت‌های خدمات مشاوره و توسعه کارآفرینی ، نظیر شرکت ما ، انجام می‌گیرد و اصولاً از مدیریت کارآفرینی هم در سطح شرکت مادر و هم در زیر نظر آنها در SME و SBDC و نوبنیادان آن برخوردار می‌شوند.

اصولاً بخشی نظیر مدیریت با مخاطره پذیری کارآفرینی فرق می کند و من در این مورد اصطلاح مدیریت کارآفرینی را برای بنگاه های دو بخشی بکار می گیرم . مدیریت کارآفرینی بنگاهی ، یک استعداد جدید و از نوع رهبری - پویایی (Dynamism , leadership) است ، رهبر چنین سازمانی از تجربه و سن و سال لازم برخوردار است و قدرت و توانایی سازگاری با کارآفرینان دارد ، این سازمان بروکراتیک نیست ، هدف گرایی صریح و روشن داشته و در عین حال دقیق بودن ، کمال جو و با بصیرت است ، رشد گرایی و آگاهانه تصمیم گرفتن و از ساختار مناسب برخوردار بودن را بکار می گیرد ، نقش های دیگری را در سازمان و محیط سازمان ایفاء می کند ، سعی می کند نیروهای پدید آورنده فرصت را به خوبی شناسایی و ارزیابی کند ، ایده از SME ها برای ایجاد کسب و کارهای جدید آغاز می شود منتهی شرکت مادر با داشتن بانک تخصصی ، بیمه تخصصی ، روابط با دانشگاهها و کریدورهای علم و فناوری و داشتن کلینیک ها و مراکز فن- بازار و غیر اینها ، حمایت لازم را از SME های کارآفرین انجام می دهد.

در هر کسب و کاری ، تشخیص و تعیین سازمان کارآفرین و سیستماتیک کردن آن بسیار مهم است ، قدرت تجزیه و تحلیل رقبا ، تأمین کنندگان ، تشخیص خوسه های صنعتی و بررسی میزان مخاطره و ارزیابی اهرم های مالی و تجزیه و تحلیل حساسیت ها و نظایر اینها بر عهده شرکت مادر است بطوریکه بین دو بخش مخاطره پذیر که با نیازهای عاطفی فعالیت می کنند و بخش مدیریت کارآفرینانه خودآگاه در رویارویی با مشکلات ، یک تعادل منطقی بوجود می آید ، کارآفرین از کارمندی و استخدام گریزان است ولی مدیر مایل به استخدام و متعادل کننده سیستم است ، تأسیس کنندگان شرکت ، از موسسین با ویژگیهای مدیریتی هستند ، ولی در SME ها از کارآفرینان خطرپذیر می باشند ، بین دو بخش سازمانی مذکور ، رابطه تعامل از نوع هل دادن و فشار از سوی SME ها و در بخش مدیریت بالا از نوع واکنشی و پاسخ سریع است.

اگر عقابی بخواهد خوب پرواز کند ، معمولاً در خلاف جهت باد به پرواز در می آید ، این ویژگی کارآفرین است ، یک سازمان متفکر و کارآفرین ، با برنامه ریزی و طراحی صحیح بال های هواپیمای

سازمان را به گونه ای زاویه می دهد که با قدرت موتورهایش ، همان وضعیت خلاف جهت باد را ایجاد کند و بتواند پرواز نماید .

با تشکر